



نظریه بیگ بنگ قسمت چهارم - دود و بخار

در **مطالب قبل** گفتیم، از آتشی که در **جسم کلی** در گرفت دودی برخواست که از آن آسمان ها خلق شد، چنانکه خداوند میفرماید **ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ**. یعنی: سپس آهنگ آفرینش آسمان را کرد و آن بصورت دودی بود. که در تطبیق با عالم صغیر، آن دود به منزله روح بخاری بوده و حیات زمینیان نیز از افلاک است.

خود افلاک نیز از آن آتشی که در جسم کلی در گرفت، حیات پیدا کرده و بر خصلت حرکت قرار گرفتند، چنانکه خاک خصلت سکون را داشت. (این پاسخ کسانی است که حرکت الکترون ها را دلیل بر رد قانون عقلی علیت میدانند، و متوجه این نیستند که تمامی مخلوقات خصلت اولیه شان سکون نیست که عاملی برای حرکتش لازم باشد، بلکه بیشتر دنیای اجسام با خصلت اولیه تحرک خلقت شده و سکون آن نیازمند علت است).

و آن آتش نور ائمه علیه السلام است که خداوند میفرماید **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَنْ نُورِ عِلْتِ** ایجاد و تجزیه و حیات موجودات شد و علت حرکت و سکون آنها گردید، چنانکه میخوانیم **بِکُم تَحْرُکُ الْمُتَحَرِّکَاتِ وَ سَكَنَتِ السَّوَائِکُنَ**.

اما نکته دیگری که در این مطلب به آن اشاره میکنیم این است که، برای هر چیزی دو ماده و دو صورت لازم است، یا در اصطلاح کیمیا هر چیزی دو حل و دو عقد دارد و کیفیت خلق عالم هم بر همین نهج است.

آنچه تا کنون گفته بودیم تنها به یک مورد آن اشاره داشت، یعنی یبوست(ماده) جسم کلی که موجب تحدید و تکثر آن است و همانطور که گفتیم با آتشی که در آن افتاد، دود و حرارت(صورت) حاصل شد.

اما جسم کلی علاوه بر یبوست، رطوبت(ماده) نیز داشت که جهت من ربه او بوده و اقرب به آب مبدأ(جسم مطلق) بود، و با در گرفتن آتش، بخار و برودت (صورت) از آن حاصل شد. و از ترکیب این بخار و آن دود اصل تمامی مرکبات ایجاد شد، چنانکه مرحوم کرمانی در رساله کشف الاسرار میفرماید **ان اصل کل مرکب من بخار مائی و دخان ترابی.**

و این بخار و دود به منزله پدر و مادر برای جمیع مولدات و مرکبات شد، (بخار به منزله پدر و دود به منزله مادر)، چرا که بخار از مثال مبدأ(رب) ایجاد شده و دود اثر ارضیت(نفس) است، و این به حسب ماده او است، اما به حسب صورت معکوس است، زیرا دود به خاطر حرارتش به منزله پدر بوده و بخار بواسطه برودتش به منزله مادر است. (مثال آنچه گفتیم ماه و خورشید است چنانکه خورشید با وجود گرمی و خشکی، به حسب ماده اش مؤنث بوده، و ماه با اینکه سرد و مرطوب است مذکر می باشد، اما به حسب صورت ها معکوس میباشند). و این سر کلام مشایخ است که میفرمایند **ان کل جسم انحل ظهر علی ظاهره سر باطنه.**

نکته آخر اینکه با ترکیب بخار و دود و حرارت و برودت، تمام حقایقی که به هر کدام نسبت داده میشود نسبی است، یعنی هر کدام نسبت به ما فوق خود بخار بوده و نسبت به مادون خود دود است، یا به عبارت دیگر هر چیزی نسبت به ما فوق خود برودت داشته و نسبت به مادون خود حرارت دارد، مانند سردی ماه که نسبت به افلاک ما فوق خود سرد است اما نسبت به کره آتش هفتاد مرتبه گرمتر است.

انشاء الله در آینده آنچه گفته شد را بیشتر توضیح میدهم.